



پیام "عدم خشونت" بورژوازی

مظفر محمدی

در دوره اخیر بورژواها در سراسر جهان مدام از مسالمت و عدم خشونت دم می زنند. خود و مخالفین را به راه و روش های مسالمت آمیز دعوت می کنند و بر دمکراسی و تمدن و اعتدال و غیره پای می فشارند.

چه خبر است؟ چرا جنگ طلبان و سرکردگان جهان پس از دوران جنگ سرد، صاحبان نظم خونین و نوین اقتصادی و سیاسی، قاتلان میلیون ها انسان در ویتنام و کره...، گروگیران چند دهه نان و داروی کودکان و مردم کوبا و یک دهه مردم ایران، آفرینندگان جنگ و سناریوهای سیاه در عراق و افغانستان، لیبی و سوریه، به بیراهه کشاندن و مصادره کنندگان انقلابات مردم خاورمیانه، عاملین کشتار جمعی و فرقه ای... و بالاخره حاکمان جهل و جنایت و کشتار جمعی دهه خرداد ۶۰ ایران، همه دست در دست هم و یک صدا پیام عدم خشونت نماینده یک رژیم جنایتکار را در سازمان ملل به تصویب می رسانند؟



اندیشه سوسیالیستی، نفرت از سرمایه و معضل وزیر اطلاعات

خالد حاج محمدی

محمود علوی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در نشستی با جمعی از بازرگانان و کارخانه داران آذربایجان شرقی در تبریز از وجود اندیشه های سوسیالیستی و نفرت از سرمایه داری انتقاد کرده است. بر اساس گزارش سرویس اقتصادی جام نیوز وزیر اطلاعات در این نشست گفته است: "اسلام برای سرمایه سقفی تعیین نکرده است" و در ادامه تاکید کرده است که دولت روحانی "خود را موظف به حمایت از سرمایه گذاران می داند".

قبلا نیز حسام الدین آشنا مشاور حسن روحانی در مصاحبه ای با نشریه اندیشه گفته است که "پروژه روحانی زودن چپ زدگی از جامعه است". تا کنون نشستهای فراوانی از صاحب نظران و تئوریسینها و مقامات مختلف جمهوری اسلامی با صاحبان سرمایه صورت گرفته است. بحثهای مختلف در مورد اقتصاد ایران، رشد سرمایه گذاری و رفع موانع محلی و جهانی آن، ورود کالاهای خارجی و چگونگی بالا بردن توان رقابتی برای سرمایه داران ایران و دهها مسئله مهم اقتصادی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته است و هیچ زمان هم لازم نبوده است که وزیر اطلاعات در این اجلاس حضور یابند. دلیل حضور ایشان و تلاش برای اطمینان خاطر به سرمایه داران، نفوذ عمیق اندیشه های سوسیالیستی و نفرت

صفحه ۳

حکمتیست نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته دوشنبه ها منتشر میشود
حکمتیست را بفهوانید، به دوستان خود معرفی کنید و در توزیع آن ما را یاری رسانید

صفحه ۴

اشک تمساح صاحبان زر و زور! مونا شاد

روحانی و هیاهوی آزادیهای سیاسی

آذر مدرسی

جار و جنجال دولت روحانی بر سر حقوق شهروندی خونی تازه در رگهای لشکر اصلاح طلبان داخل و خارج کشوری جاری کرد. در راس آنها "زنان دگراندیش"، که همیشه در مقابل رادیکالیسم جامعه دو دستی دامن جمهوری اسلامی را چسبیده اند، در ایندوره هم تلاش کردند سناریو و هیاهوی پوچ گشایش سیاسی و فرهنگی خاتمی را اینبار زیر عبای روحانی و دولت اعتدال به فروش برسانند. حتی زمانیکه نویسندگان منشور اعلام میکنند این منشور در چارچوب قانونی اساسی جمهوری اسلامی معنا دارد، حتی زمانیکه خود سران رژیم و دولت اعتدال اعلام میکنند که این منشور فقط خط مشی دولت را نشان میدهد و هیچ اتوریتیه ای بر روی قوه قضائیه و مقننه و حتی مجریه، خود دولت، ندارد، اینکه منشور قرار نیست قانونی را تغییر دهد، و در حقیقت چیزی بیش از مشتکی حرف مفت و وعده های پوچ و ادعاها و پزهای بیمایه دولت روحانی نیست، کاسه های داغ تر از آش کوتاه نیامدند و اصرار دارند که قرار است مردم در ایران زیر سایه دولت اعتدال به حقوق فردی و مدنی خود برسند و بابت این مرحمت باید ممنون دولت اعتدال باشند.

هنوز بازار این هیاهو تمام نشده بحث آزادی فعالیت احزاب باز هم مطرح شده. وزیر کشور نشستی با دوستان و همکاران فعلی و سابق خود، چون انواع انجمن های اسلامی و خانه کارگر و مولف و کارگزاران و "اعتماد ملی"، برگزار کرد و این سردار اعتدال اعلام کرد که "این دولت در پی تقویت احزاب قانونی است و همه باید از این موضوع حمایت کنند، بدون آنکه بخواهند بین آن ها تفاوت قائل شوند". دستگامها تبلیغاتی جمهوری اسلامی از آشتی دولت و احزاب نام صفحه ۴

کارگران جهان متحد شوید

پیام "عدم خشونت"

بسیار خوب، شما با هم کنار بیایید و علیه همدیگر نجاتید و از خون ما برای تضمین امنیت سرمایه هایتان مایه نگذارید. ما از این استقبال می‌کنیم. اما جنگ شما علیه ما، جنگ شما علیه طبقه کارگر، استثمار کارگران، دستمزد بخور و نمیر، بیکاری و فقر و اعتیاد و فحشا و مرگ و میری که به ما تحمیل کرده اید، چه؟

شما پیام "خشونت نکنید" را به جهان اعلام می‌کنید، ما هم می‌پذیریم. و سوال ما از شما این است که تبعیض و ستم و استثمار و کار مزدی و نابرابری ای که به جامعه بشری تحمیل کرده اید بزرگ‌ترین خشونت نسبت به ما است. قبول دارید؟

نمایندگان خشونت‌گران تاریخ این دوره بشر، اینجا نشسته اید. شما برای دفاع از سود سرمایه و ازلی و ابدی کردن نظام نابرابر و ستم و تبعیض و استثمار دست به هر کاری می‌زنید، اما مخالفین نظام تان را به سکوت و رضا و تسلیم دعوت می‌کنید. آیا شما حاضرید زرادخانه‌های نظامی خود را نابود کنید؟ حاضرید سلاح‌های کشتار جمعی و بمب‌های اتم و موشک‌ها و جت‌های جنگی و تانک‌های تان را از بین ببرید؟ حاضرید با گاز اشک‌آور و سپر و باتوم الکتریکی و گلوله و کشتار سراغ معترضین و ناراضیان به وضع موجود نروید؟

می‌گفت: "ایا حاضرید اداره جامعه را به صاحبان اصلی اش که تولید کنندگان و گردانندگان چرخ‌های تولید اند، تحویل دهید؟ آیا حاضرید به جای دولت‌ها و پارلمان‌های حامی نظامتان و دستگاه‌های قضایی حافظ قانون اساسی تان که بر اساس حفظ نظام سرمایه دارانه به تصویب رسانده‌اید... به تشکیل شوراهای کارگری و نمایندگان منتخب مجامع عمومی در کارخانه‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و ادارات و محلات تن دهید؟ حاضرید به اراده و تصمیم اکثریت نود در صدی انسان‌های جامعه احترام بگذارید؟ اجازه می‌دهید بدون خشونت، مالکیت خصوصی بر اموال و املاک و دارایی‌های جامعه بشری را لغو کنیم و جامعه ای امن و برابر بسازیم که در آن هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش از جامعه دریافت کند؟

نه. حتی گفتن این حرف‌ها از نظر و از زاویه منفعت سرمایه و سود جرم و خشونت است. از نظر شما نمایندگان بورژوازی جهانی در سازمان ملل، جنگ و صلح تان در خدمت ابدی کردن استثمار طبقه کارگر، دفاع از تقدس سرمایه و تنزل انسان کارگر به برده مزدی و ابدی کردن نظام تبعیض و ستم و سرکوبتان است. از نظر شما کارگر

آیا قرار است دنیا بر پایه دیگری بچرخد؟ دیگر جنگی در کار نباشد؟ به جایی حمله نظامی نشود؟ قرار است امثال طالبان و القاعده و حزب الله در جای دیگری در جهان پرورده و علم نگردند؟ قرار است دیگر کسی اعدام نشود؟ کسی به جرم عقیده و آرای متفاوت زندانی نگردد؟ قرار است دیگر کمونیست ستیزی و دشمنی سرمایه داران با طبقه کارگر خاتمه یابد؟ قرار است به تصمیم و انتخاب و اراده انسانهای ساکن کره زمین احترام گذاشته شود؟ قرار است جهان مکان مناسبی برای زندگی سازندگان تاریخ و تولید کنندگان نعمات جامعه بشری شود...؟

اما، پیام سرمایه داری جهان و حکامشان در مورد عدم خشونت نه برای خودشان و نیروهای مسلح و سلاح‌های کشتار جمعی شان، بلکه برای توده‌های میلیاردری کارگر و زحمتکش در جهان است که پا را از گلیم خود دراز تر نکنند، به وضع موجود نظام تبعیض و ستم و استثمار اعتراض نکنند، ساکت و راضی باشند، اعتصاب نکنند، انقلاب نکنند و علیه نظام تا دندان مسلح سرمایه داری کشورهاشان اسلحه بر ندارند.

ما را به تحمل ابدی بردگی و کار مزدی دعوت می‌کنند. اعتراض، اعتصاب و انقلاب ما را خشونت می‌نامند و تهدید نظامی و حمله و اشغال و کشتار جمعی و اعدام و زندانی کردن ما را دفاع از امنیت و صلح و دموکراسی خود می‌دانند.

برای هر انسانی ولو با یک جو شرافت و انسانیت، حقیقت این است که تا زمانی که ارتش و پلیس مخفی و زرادخانه‌های سهمگین نظامی دولتهای سرمایه داری و پلیس و زندان و بسیج و پاسدار و لباس شخصی‌ها و سازمان‌های مخوف اطلاعاتی و امنیتی برای کنترل کامل بر زندگی شهروندان... در خدمت دولت‌های سرمایه داران قرار دارند، نمایندگان و حاکمان کشورهای سرمایه داری جهان نمی‌توانند و نباید از عدم خشونت حرفی به میان آورند.

اگر یک نماینده واقعی طبقه کارگر در سازمان ملل ولو بعنوان ناظر حضور و اجازه حرف زدن داشت در جواب به پیام عدم خشونت شان بلند شده و اعلام می‌کرد:

"شما طبقه سرمایه دار و حکام تان مالک و حافظ و کدخدای جهان شدید، خود می‌برید و می‌دوزید. زمانی لازم شده و یا می‌شود، با جنگ، امنیت و راه گسترش سود سرمایه هایتان را تامین و تضمین می‌کنید و الان به این نتیجه رسیده اید که راه تامین و تضمین سود سرمایه، کنار آمدنتان با همدیگر است.

دیمه ۹۲، ژانویه ۲۰۱۴

mozafar.mohamadi@gmail.comwww.mozafar-m.com

رادو نینا
Radio Neena

راديو نينا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹

شب به وقت تهران از طریق ماهواره

هاتبرد پفش میشود.

راديو نينا را گوش دهید و آنرا به دوستان

و آشنایان فود معرفی کنید.

www.radioneena.com

آزادی برابری حکومت کارگری

اندیشه سوسیالیستی

تجربه ای در ایران این حقیقت را خوب میدانند و به همین دلیل خطر ایده های سوسیالیستی را بدست بزرگترین خطر در مقابل امنیت سرمایه میدانند.

۲۳ ژانویه ۲۰۱۴

اشک تمساح

"حاجی" بود، رئیس آموزش و پرورش! نه کارگر آتش نشانی که نردبان نجاتش خراب است و باز نمی شود، تشکی که هرگز وجود نداشته همه و همه دست بدست هم می دهد تا این تصاویر تراژیک را خلق کند، تصاویر غم انگیزی که همه دنبال مرهمی می گردند تا این درد را التیام بخشد و چه دیواری کوتاه تر از دیوار کارگر!

ولی به واقع، عامل اصلی اینگونه حوادث جنایتکارانه هستند که مسجد می سازند ولی از ایمنی محیط کار کارگران خبری نیست، میلیاردها دلار از تامین اجتماعی دزدی می کنند ولی زن کارگر خیاطی برای دریافت حقوق معوقه اش باید التماس کند، برای هزینه کودک معلولش استنثار شود، کتک بخورد، اخراج شود و سالیان سال زندانی شود.

این جزء خصیصه جمهوری اسلامی و نظام های سرمایه داری است که هر روزه معیشت و زندگی طبقه کارگر را مورد تعرض قرار داده و دستخوش حوادثی دهشتناک کند. آن دو زن کارگر قربانیان این جامعه اند، قربانی جامعه سرمایه داری که از ثروتش بجای بکارگیری از امکانات و دستگاه های پیشرفته دنیا برای رفاه بیشتر شهروندان، برای مسلح کردن زنان و مردان در خیابان ها و هجوم به خانه های مردم برای جمع آوری ماهواره و سرکوب اعتراضات مردمی و زنان و کارگران... هزینه می کند.

خانواده های داغدار دو زن کارگر، عامل اصلی مرگ عزیزانشان را کوتاهی آتش نشانی تهران می دانند و به همین دلیل از این سازمان شکایت کردند و از مردم خواسته اند آنها را تنها نگذارند، هرکس که تصویر و فیلمی از این صحنه دلخراش دیده است، عمق درد و غم بازماندگان این حادثه تلخ برایش قابل درک است، همه ما با شما همراهی میکنیم و خواهان مجازات مقصران اصلی هستیم. کوتاهی دستگاه آتش نشانی قابل قبول نیست. اما مسئولیت نبود وسایل نجات و فرسودگی ماشین نردبان و عدم ایمنی محیط کار برعهده کیست؟ دولت و کارفرماها و سرمایه داران طمعکار بانیان اصلی اینگونه تراژدی های دردناک هستند.

اشک تمساح را باور نکنیم و اجازه ندهیم جانیمان و مقصران اصلی اینگونه حوادث و فجایع، با قربانی کردن و بریدن نان کارگران، رضایت ما را جلب کنند و ریاکارانه بدنبال مرهمی، بر دل هامان باشند!

۲۵ ژانویه ۲۰۱۴

و نه هیچ مقام و دستگاهی قابل پرده پوشی نیست و خود را به کل سیستم تحمیل کرده است.

تلاشهای امروز وزیر اطلاعات، تعهد دولت روحانی به "چپ زدایی" در جامعه ایران، نگرانیهای وسیع بیت رهبری و روزنامه کیهان از رشد محافل کمونیستی، بیان این حقیقت است که کمونیسم و ایده های سوسیالیستی در اعماق جامعه ایران، در میان میلیونها کارگر صنعتی، در مهمترین مراکز تولیدی و خدماتی ریشه دارد.

نه سرمایه داران آذربایجان و نه هیچ بورژوازی در جامعه و نه هیچ کارگر آگاهی، تردیدی در این ندارد که جمهوری اسلامی برای سرمایه سقی تعیین نکرده است. آنها تردید ندارند که دولت روحانی و تمام دولتهای قبلی در دفاع از سرمایه داری همه تلاش خود را کرده اند. تردیدی ندارند که دولت روحانی نماینده صالح طبقه بورژوا و دشمن قسم خورده و طبقه کارگر و کمونیسم، دشمن قسم خورده و بی ابهام هر نوع آزادی، رفاه و آسایش برای محرومان آن جامعه است. همین حقیقت است که کل سرمایه داران را حول دولت روحانی جمع کرده است. بخش خصوصی و دولتی و هر جدالی که کمپ سرمایه برای سهم هر یک از قدرت و از ثروت حاصله از استنثار طبقه کارگر در جریان باشد، در میان طبقه کارگر ایران نفرت از کلیت سرمایه داری با دولتی و خصوصی آن مشهود است. هیچ کارگر کمونیستی نیست که چه در ابعاد جهانی و چه در تجربه زندگی خود در ایران، شاهد تباهی زندگی خود و هم طبقه ای های خود در تمام جهان، به نام سرمایه داری دولتی و یا بازار آزاد نبوده باشد. و خوشبختانه این به بخشی از خودآگاهی این طبقه تبدیل شده است. و کسانی که تلاش میکنند بی رحمی و شقاوت سرمایه علیه طبقه کارگر را تنها به حساب ثنولیبالیسم و بازار آزاد حساب کنند و چهره انسانی تری از نوع دیگری که سرمایه داری که نوع دولتی آن باشد میدهند، اگر خود بخشی از سرمایه داران نباشند، نوکران بی جیره و موجب آنها هستند.

هر زمان کمونیستهای طبقه کارگر بتوانند نفرت غریزی ضد سرمایه داری طبقه کارگر را در میان کارگران و در مراکز اصلی تولیدی و خدماتی، به آگاهی سوسیالیستی تبدیل کنند، هر زمان محافل و جمعهای کمونیستی در مراکز و محلات کارگری به فعالیت آگاهگرانه و سازماندهی بپردازند و فعالترین و جدی ترین و آگاهترین کارگران را حول پلاتفرم کمونیستی و برای انقلاب کارگری متحد کنند، انزیمان انقلاب کارگری و ضرورت بلفعل آن روی میز هر کارگر است. و آن زمان کل بورژوازی ایران با بخش دولتی و خصوصی، کل دستگاه عریض و طویل سرکوب و جنایتشان، با همه امکاناتی که دارند، در مقابل صف متحد پرولتاریای آگاه ایران، یک روز هم دوام نمی آورند. روحانی، علوی، و همه مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی و هر بورژوازی آگاه و با

از سرمایه داری در آن جامعه و نگرانی سرمایه داران ایران از این واقعه است. سرمایه داران ایرانی و مقامات مختلف جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعاتش، تجربه بیش از سه دهه مقابله و تلاش برای نابودی اندیشه سوسیالیستی را در زندگی خود دارند. آنها تجربه قتل عام و کشتارهای دسته جمعی کمونیستها، شکنجه و جنایات وسیع و همه جانبه در زندانها، گورهای دسته جمعی و تشکیل لعنت آبادها، خانه گردی، تفتیش عقاید و تهدید و اخراج و ... فعالین کمونیست طبقه کارگر از مراکز کار را در پرونده خود دارند. آنها سازمان دادن ارگانهای جاسوسی در تمام مراکز کارگری و در میان پرولتاریای ایران، از تشکیل شوراهای اسلامی تا حراست و سازمان دادن خانه کارگر و... را با هدف نابودی فیزیکی کارگر کمونیست و نابودی باوردهای سوسیالیستی در میان طبقه کارگر ایران را در پرونده خود دارند. خمینی، روحانی، علوی، رفسنجانی، خامنه ای، موسوی، خاتمی، احمدی نژاد و همه مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی با جناحهای آن، معماران یک نسل کشی کامل از فعالین کمونیست طبقه کارگر و آزادیخواهان و برابری طلبان به امید خاتمه دادن به خطر کمونیسم برای سرمایه داری در ایران هستند. اما با همه جنایات و تلاشهای فوق، اندیشه سوسیالیستی بر خلاف ادعاهای همیشگی آنها از آن جامعه رخت بر نبسته و هر دوره نه تنها در فضای روشنفکری، بلکه و بعلاوه در مهمترین مراکز صنعتی، در میان پرولتاریای ایران، در محلات کارگری و... قد علم کرده است. و همین حقیقت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را مجبور کرده است به عنوان مقام امنیتی کشور و کسی که در راس ماشین جنایت، شکنجه و جاسوسی و کنترل فضای امنیتی جامعه است را جهت جلب توجه و اطمینان خاطر به سرمایه داران از این خطر به جمع آنها فرستاده است. "چپ زدایی" دولت روحانی روی دیگر سکه دعوت او از سرمایه گذاران خارجی برای سرمایه گذاری در ایران و تضمین امنیت سرمایه از تعرض کارگر و کمونیسم در ایران است.

اندیشه سوسیالیستی و اعتبار آن، ضدیت و نفرت علیه سرمایه داری در جامعه ایران امری جدید نیست. بیش از یک قرن است که همراه رشد سرمایه داری، یک طبقه کارگر صنعتی تولد یافته است که امروز قدرت و توان بالا قوه آن از کسی پوشیده نیست. مساوات طلبی و نفرت از سرمایه داری همراه با تولد این طبقه در ایران پا به عرصه وجود نهاده است. تا جایی که نقش اصلی این طبقه، قدرت وسیع آن در اقتصاد ایران و نفوذ ایده های سوسیالیستی، به عنوان مانع جدی امنیت سرمایه رسماً از جانب مقامات امنیتی و در جمع سرمایه داران مورد بحث قرار میگیرد. اعتبار کمونیسم در این جامعه و نفرت از بردگی مزدی دیگر نه توسط وزیر اطلاعات

روحانی و هیاهوی

برندند، و اصلاح طلبان کفش و کلاه کردند که سهم شان را از اعتدال و گشایش سیاسی دولت روحانی بگیرند و طبق معمول نام آنرا آزادی فعالیت سیاسی برای مخالفین گذاشتند. باز و بسته کردن فضای فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی جناح های مختلف جمهوری اسلامی، نهادهایی چون انجمن های اسلامی و خانه کارگر، "خوش و بش" کردن نمایندگان آنها و چانه زنی در مورد بودجه خود و رابطه با دولت را "گشایش سیاسی"، "بالا رفتن کرکره فعالیت احزاب سیاسی"، "آشتی دولت با احزاب" و "آزادی فعالیت احزاب" گذاشتن، یک تعرض سیاسی ارتجاعی و آشکار به آزادی بنیادی و واقعی مردم است. این پروپاگاندا و قیچی برای دولت و هیئت حاکمه ای است که حتی ناراضیان دورن خانوادگی را تحمل نمیکند. عداوت مستقیم با محکومین این هیئت حاکمه است. این ها روی بروهوتی که هیئت حاکمه با سرکوب ساخته است، سرمایه گذاری کرده اند.

آزادی احزاب سیاسی بدون آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل بی معنی است. زمانیکه در این مملکت اعتصاب ممنوع است، زمانیکه مخالفت با اعدام و دخالت مذهب در زندگی خصوصی مردم جرم محسوب میشود. زمانیکه خواست برابری زن و مرد و لغو حجاب اجباری ضدیت با قانون و اسلام اعلام میشود. در مملکتی که دفاع از حق کارگر جویاش زندان و بریدن زبان است نام بردن از آزادی فعالیت احزاب سیاسی و "آشتی دولت و احزاب"، یک کلاه برداری بیش نیست. اگر آزادی فعالیت حزب فاشیست آلمان دوره هیتلری و آزادی کلیسا در دوره انکیزیسیون را میتوان نشان از آزادیخواهی هیتلر و کنیشتان قرون وسطایی دانست، آزادی احزاب حکومتی و رژیم می، میتواند حاکی از آزادیخواهی جمهوری اسلامی و دولت روحانی باشد.

آزادی بیان، آزادی سیاسی، آزادی تشکل و فعالیت سیاسی مربوط به آزادی جامعه در نقد و تقابل با دولت و قدرت حاکمه است. آزادی دفاع از خود جامعه ای است که سرکوب میشود. آزادی اعتراض کارگر و زن و جوان جامعه به قدرت حاکمه است. آزادی بی دینی و نقد مذهب است. آزادی سیاسی یعنی آزادی مردم، زنان، کارگران، کمونیستها، آته ایستها و جوانان علیه دولت، مجلس، ولی فقیه و دم و دستگاه جمهوری اسلامی است، نه آزادی بخشهای مختلف حکومتی در نقد همدیگر و نه بر سر آزادی احزاب حکومتی که سی سال است در دیکتاتوری مطلق که در آن جامعه حاکم است، سهیم اند. "آزادی" در تعریف و تمجید از حکومت و تحمیل مردم برای جانبداری از دولت، نوع ویژه ای از "آزادی" است! نام واقعی آن دفاع از سیستم در مقابل پائین است. کاری که وظیفه دستگاهها و احزاب دولتی است برای ساکت نگاه داشتن

محکومین است.

آزادی بیان کیهان شریعتمداری یا خانه کارگر و حزب موثفه و صدا و سیمای جمهوری اسلامی، جوک است! رسانه ها و احزاب رژیمی نیازی به کسب مجوز ندارند.

نه آقای روحانی که مبشر "آشتی دولت و احزاب" است نه لشکری که برای این "آشتی ملی" غش کرده اند و به دنبال تکه استخوانی اند، از آزادی مردم علیه دولت، از آزادی و برابری زن و مرد، از آزادی بی مذهبی، از آزادی سازمانهایی که خواهان جدایی دین از دولت اند، تشکل های کارگری که خواهان برابری زن و مرد، حق اعتصاب، رفاه و زندگی شایسته کارگر اند، و بالاخره آزادی احزاب کمونیستی، حرفی نمیزنند. در دنیای واقعی در دولت تدبیر و امید هم مخالفت با جمهوری اسلامی غیر قانونی و غیر قابل تحمل است و جواب کارگر، زن، جوان و هر انسان آزادیخواهی که حق و آزادی میخواند سرکوب و زندان و اعدام است.

لایحه احزاب هم مانند منشور شهروندی قرار نیست منشأ گشایش سیاسی در جامعه باشد و یا تغییری در رابطه مردم با جمهوری اسلامی ایجاد کند. قرار نیست احزاب و سازمانهایی که نه فقط منتقد درون حکومتی که منتقد کل بنیادهای جامعه اند و به همه جوانب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، اینتولژیکی جامعه و قدرت حاکمه اعتراض دارند، آزاد باشند. لایحه احزاب قرار است رابطه بخشهای مختلف جمهوری اسلامی را تنقیح کند و شرکت سازمان یافته تر آنان را در جدالهای سیاسی آتی تضمین کند. کار روشنفکران ناراضی هم فروختن جنس بنگل آزادی در چارچوب قانون اساسی، ولایت فقیه، آزادی در قبول و تقویت جمهوری اسلامی بعنوان نهایت آزادی سیاسی به طبقه کارگر و جامعه ای است که تشنه آزادی سیاسی بی قید و شرط، آزادی در اعتراض به استبداد و سرکوب است.

در کنار بورژوازی و خیل عظیم روشنفکران ناراضی و کاروان شیفتگان روحانی که غر زدن در چارچوب قانون اساسی را نعمتی میدانند و آنرا شایسته خود میدانند، طبقه کارگری وجود دارد که به چیزی کمتر از آزادی بی قید و شرط بیان، عقیده، تشکل و احزاب سیاسی، به چیزی کمتر از برابری کامل زن و مرد رضایت نمیدهد. و این حقیقت که آزادی بیان، آزادی سیاسی و آزادیهای فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد، به بخشی از خودآگاهی پیشروان آن تبدیل شده است. طبقه کارگری که هیچگاه برای بدست آوردن آزادی و عدالت اجتماعی دست به دامن بورژوازی حاکم نشده، برعکس همیشه با اتکا به قدرت و دخالت خود از پائین آزادی سیاسی را بدست آورده، دست به انقلاب زده، بورژوازی را علیرغم سرکوب و حشبانه اش به زیر کشیده و آزادی واقعی را پس از انقلاب ۵۷، حتی برای مدتی کوتاه، چشیده است، این مضحکه را خوب میشناسد!

اشک تمساح صاحبان زر و زور!

مونا شاد

در پی خبر مرگ دو تن از زنان کارگر خیاطی در آتش سوزی خیابان جمهوری، قالیباف شهردار تهران در بین خبرنگاران حضور یافت و اشک ریخته! و دوتن از کارکنان آتش نشانی بازداشت شدند. امروز این خبر روز رسانه ها و دنیای مجازی اینترنت و فیس بوک بود.

شنیدن مرگ دو تن از زنان کارگر که گرفتار طعمه های حریق شده بودند و برای نجات جان از ساختمان خودشان را پرت می کنند، آنقدر تأثر آور و دردناک است که اذهان عمومی را تحت الشعاع خود قرار داده و در این آشفته بازار بدنبال مقصر می گردند، مقصر کیست؟ کارگر!، کارگری که نظام سرمایه داری شیره جاننش را هرروزه می مکد همیشه گناهکار است چون رژیم باید بر خشم و احساسات افکار عمومی و خانواده های زنان کارگر مرهم بگذارد، مرهمی از جنس انتقام، مرهمی از جنس ضعیف کشی، مرهمی از جنس قربانی کردن کارگرانی از جنس کارگران سوخته در آتش!

شاید حافظه ما ضعیف است همین سال پیش بود که خبر آتش گرفتن بخاری نفتی مدرسه شین آباد در روز ۱۵ آذر ۱۳۹۱ فاجعه بار بود، آتش نشانی اعلام کرد: غیر استاندارد بودن بخاری موجب آتش سوزی شده است، ۲۹ دانش آموز در آن حادثه تلخ سوختند و ۱۲ تن از آنان چهره های زیبای کودکانه شان در آتش بی کفایتی و بی لیاقتی آموزش و پرورش مجاله شد و سوخت و بعد از گذشت یکسال و نیم هنوز درمان جدی روی این کودکان صورت نگرفته و از حضور در جامعه و همکلاسی هایشان محرومند. آن وقت کسی دنبال مقصر نگشت، کسی دستگیر نشد، کسی اخراج نشد چون این جنایتکار بی کفایت و بی لیاقت از دزدان رده بالا بود،

صفحه ۳

نشریه حزب حکمتیست
سر دبیر آذر مدرسی

حکمتیست

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.

حکمتیست را بفهمنید و آنرا وسیعاً توزیع

کنید.